



دانشکده الهیات و معارف اسلامی

پایان‌نامه دوره دکتری فلسفه تطبیقی

تمایز وجود و ماهیت بر اساس تفسیر آنتونی کنی و ژیلسون از توماس آکوئینی، در مقایسه با ملاصدرا

حسن احمدی زاده

استاد راهنما:

دکتر محمد رضا اسدی

اساتيد مشاور:

دکتر عبد الله نصري و دکتر قاسم پورحسن

تير ۱۳۹۲

فرم گردآوری اطلاعات پایان‌نامه‌ها

کتابخانه مرکزی دانشگاه علامه طباطبائی

عنوان: تمایز وجود و ماهیت بر اساس تفسیر آنتونی کنی و ژیلسون از توماس آکوئینی، در مقایسه با ملاصدرا

نویسنده: حسن احمدی‌زاده

استاد راهنما: دکتر محمدرضا اسدی اساتید مشاور: دکتر عبدالله نصری و دکتر قاسم پورحسن

اساتید داور: دکتر ابراهیم دادجو و دکتر رضا اکبری

نوع پایان‌نامه: ■ بنیادی □ توسعه‌ای □ کاربردی

مقطع تحصیلی: دکتری سال تحصیلی: ۱۳۹۲

محل تحصیل: تهران دانشگاه: علامه طباطبائی دانشکده: الهیات و معارف اسلامی

تعداد صفحات: ۲۶۱ گروه آموزشی: فلسفه

کلیدواژه‌ها به زبان فارسی: وجود، ماهیت، تمایز، فعل وجودی، اصالت وجود، ملاصدرا، توماس آکوئینی، ژیلسون، آنتونی کنی

کلیدواژه‌ها به زبان انگلیسی:

Being/existence, essence, distinction, act of being, principality of existence, Molla Sadra, Thomas Aquinas, Gilson, Anthony Kenny

چکیده

الف. موضوع و طرح مسئله (اهمیت موضوع و هدف): بحث از ارتباط وجود و ماهیت از جمله موضوعات مهم در مابعدالطبیعه است. هر چند این بحث در تاریخ فلسفه غرب جایگاه و ساختار متافیزیکی خود را تا اواخر قرون وسطی و پیش از آغاز دوره‌ی جدید حفظ می‌کند اما همچنان از جمله‌ی مهمترین مباحث مطرح در حوزه‌های تفکر اسلامی به شمار می‌رود. آنچه هدف اصلی و پژوهش حاضر را شکل می‌دهد مقایسه‌ی مبانی، رویکردها و لوازم وجودشناختی و معرفت‌شناختی بحث از وجود و ماهیت، و ارتباط میان آن دو در اندیشه‌های فلسفی یعنی توماس آکوئینی و ملاصدرا‌ی شیرازی می‌باشد.

ب. مبانی نظری شامل مرور مختصری از منابع، چارچوب نظری و پرسشها و فرضیه‌ها:

مهم‌ترین پرسش‌ها:

۱. چه تفاوت‌های وجودشناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی در طرح بحث از وجود و ماهیت، در فلسفه توماس آکوئینی و ملاصدرا وجود دارند؟

۲. با توجه به رویکرد توماس و ملاصدرا نسبت به مباحث وجودشناسی، چه تفاوت‌ها و تمایزاتی در بحث ارتباط میان وجود و ماهیت، در رویکرد این دو اندیشمند به چشم می‌آیند؟

۳. آیا می‌توان علی‌رغم تفاوت‌هایی که میان توماس و ملاصدرا در بحث وجود و ماهیت به چشم می‌آیند، راهی برای نزدیک ساختن دو سنت فلسفی توماسی و صدرایی، چه در این بحث و چه در دیگر مباحث فلسفی، یافت؟

مهم‌ترین فرضیه‌ها:

۱. توماس آکوئینی و ملاصدرا در تحلیل متافیزیکی ممکنات، وجود و ماهیت را به عنوان دو مؤلفه اساسی متافیزیکی می‌دانند هر چند ملاصدرا در نهایت، سخن از اتحاد به میان می‌آورد نه تمایز یا ترکیب. این امر از این جهت است که ملاصدرا به لحاظ روشی و مبنایی، از ابزارهایی چون قاعده فرعیه و حرکت جوهری استفاده می‌کند که برای وجودشناسی توماس مطرح نبوده‌اند.

۲. میان رویکرد توماس و ملاصدرا نسبت به وجود و ماهیت، هم‌مشابهِت‌هایی به چشم می‌آیند و هم اختلافاتی، از جمله اینکه، تحلیل توماس از وجود به مثابه "فعل"، وجودشناسی او را تا اندازه‌ای همسو

با وجودشناسی ملاصدرا می سازد، البته در صورتی که فعل یا فعلیت وجود نزد توماس را با اصالت وجود نزد ملاصدرا یکی بدانیم. اما برای ملاصدرا مراحل سه گانه ای از ارتباط میان وجود و ماهیت می توان بیان نمود که در توماس به چشم نمی آیند. ۳. با دقت در تفسیر تومیست های تحلیلی بویژه آنتونی کنی و تفسیر تومیست های اگزیستانسیالیست بویژه اتین ژیلسون از وجودشناسی توماس، می توان گفت با تفسیر ژیلسون بهتر می توان وجودشناسی توماس را به وجودشناسی ملاصدرا نزدیک کرد.

مهمترین منابع:

توماس آکوئینی، قدیس، *در باب هستی و ذات*، ترجمه فروزان راسخی، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۱.
صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه*، بیروت، دار احیاء تراث العربی، ۱۴۱۰.

.....، *الشواهد الربوبیه*، تصحیح مصطفی محقق داماد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲

ژیلسون، اتین، *هستی در اندیشه فیلسوفان*، ترجمه حمید طالب زاده، تهران، حکمت، ۱۳۸۵

Aquinas, *Summa Theologiae*: Prima Pars; Prima Secundae, Marietti, 1950 (S.T).

-----, *Suma Contra Gentils*, Trans by Anton C. Pegis (Book One: God), James F. Anderson (Book two: Creation), Vernon J. Bourk (Book Three: Providence), (SCG)

Gilson Etienne, *The Spirit of Thomism*, New York, 1964

Kenny Anthony, *Aquinas On Being*, Oxford: Oxford University Press, 2002.

پ. روش تحقیق شامل تعریف مفاهیم، روش تحقیق، جامعه‌ی مورد تحقیق، نمونه گیری و روش‌های نمونه‌گیری، ابزار اندازه‌گیری، نحوه اجرای آن، شیوه‌ی گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها: روش تحقیق در این پایان‌نامه، روش تطبیق و مقایسه است که البته با بیان مراحل که در متن پایان‌نامه بدانها اشاره شده است سعی شده تا در کنار بیان مشابهت‌ها و مغایرت‌های دو فیلسوف، فضایی برای ایجاد

دیالوگی فرضی میان آن دو ایجاد شود. مهمترین مفاهیم به کار رفته در این پایان‌نامه: وجود: چیزی که به موجب آن یک جوهر چیزی واقعی دانسته می‌شود. از نظر صدرا: مفهوم وجود مفهومی روشن و بی‌نیاز از تعریف است و علاوه بر این اساساً تعریف حقیقی آن امکان‌پذیر نیست. ماهیت: چیزی که در پاسخ پرسش از چیستی شیئی می‌آید. اصالت وجود: دیدگاهی مابعدالطبیعی که بر طبق آن، آنچه متن واقعیت را شکل می‌دهد و حقیقتاً در خارج تحقق دارد و منشأ آثار است همان وجود یا هستی است.

ت. یافته‌های تحقیق: هر چند توماس در آراء فلسفی خود تأثیرات زیادی از فلسفه‌ی ابن‌سینا داشته اما تفاوت‌ها و تمایزات فلسفه توماس و ملاصدرا و پاسخ‌هایی که احیاناً از فلسفه‌ی صدرا برای پرسش‌ها و مشکلات فلسفی توماس می‌توان بدست آورد، کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

ث. نتیجه‌گیری و پیشنهادات: توماس آکوئینی رساله‌ای جداگانه درباره وجود و ماهیت دارد و هم در این اثر و هم در دیگر آثارش از ارتباط میان وجود و ماهیت به تفصیل سخن می‌گوید. در تفسیر وجودشناسی توماس، سعی کرده‌ایم به دیدگاه‌های دو اندیشمند قرن بیستمی با دو رویکرد متفاوت توجه کنیم. از یک سو تفسیر ژیلسون از توماس و ازریابی آن را مطرح نموده‌ایم و از سوی دیگر تفسیر آنتونی کنی، برجسته‌ترین اندیشمند در مکتب تومیسیم تحلیلی، را مورد نقد و ارزیابی قرار داده‌ایم. ژیلسون و کنی در تحلیل و تفسیر وجودشناسی توماس، در دو جبهه مقابل یکدیگر قرار دارند چرا که ژیلسون وجودشناسی توماس را بیان‌کننده آموزه‌هایی عمیق و سودمند برای دنیای مدرن معرفی می‌کند اما کنی آن را مشتمل بر تناقضات منطقی و فلسفی مختلفی می‌داند. وجودشناسی توماس با تأکید بر "فعل وجودی"، بسیار نزدیک می‌شود به اصالت وجود صدرا، چرا که هم در توماس و هم در ملاصدرا، بر این امر تأکید می‌شود که وجود بذاته موجود است و به واسطه فعل وجود، ماهیت از موجودیت برخوردار می‌گردد. البته ملاصدرا در دیدگاه‌هایی خود مبنی بر اتحاد وجود و ماهیت، از توماس و مشائیان فاصله می‌گیرد. ملاصدرا بحث ارتباط میان وجود و ماهیت را در سه مرحله بیان می‌کند که دیدگاه توماس را صرفاً با مراحل اول و دوم آن می‌توان قابل تطبیق دانست.

صحت اطلاعات مندرج در این فرم بر اساس محتوای پایان‌نامه و ضوابط مندرج در فرم را گواهی
می‌نماییم.

نام استاد راهنما: محمدرضا اسدی

سمت علمی:

نام دانشکده: الهیات و معارف اسلامی

رئیس کتابخانه:

قدردانی و سپاسگزاری

خدای را شاکرم که توفیق تحصیل حکمت در دانشگاه را به من عطا فرمود و آرزومندم که توفیق ادامه‌ی این یادگیری در زندگی را نیز به من عطا کند و همچنین مرا در به کار بردنِ درستِ آن یاری نماید.

از تمامی اساتید گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی (ره) تشکر می‌کنم بویژه از بزرگوارانی که در دوران تحصیل در این دانشگاه، از کلاس درس ایشان بهره بردم. به طور خاص، تشکر می‌کنم از جناب آقای دکتر محمدرضا اسدی که راهنمایی رساله را پذیرفتند و همچون پدری مشفق، با نکات ارزشمندشان در بهتر شدن ماده و صورت این رساله، نقش بسزایی داشتند. از اساتید بزرگوار، جناب آقای دکتر عبد الله نصری و جناب آقای دکتر قاسم پورحسن نیز تشکر فراوان دارم که به عنوان اساتید مشاور، نکات مفیدی در نگارش این رساله به من آموختند. همچنین از آقایان دکتر ابراهیم دادجو و دکتر رضا اکبری نیز تشکر می‌کنم به جهت قبول زحمت داوری این رساله.

در نهایت، از همسرم به پاس صبوری و بردباری‌اش در طول دوران نگارش رساله تشکر می‌کنم.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱.....	مقدمه
۳.....	تعریف و بیان مسأله
۱۲.....	سؤالات تحقیق
۱۲.....	سؤالات اصلی
۱۲.....	سؤالات فرعی
۱۳.....	فرضیه های تحقیق
۱۴.....	اهداف تحقیق
۱۴.....	پیشینه تحقیق
۱۵.....	کتاب ها
۱۸.....	مقالات
۲۲.....	پایان نامه ها
۲۴.....	ضرورت و اهمیت تحقیق
۲۶.....	روش تحقیق
۳۱.....	ساختار تحقیق در یک نگاه

فصل اول: پیشینه بحث از ارتباط میان وجود و ماهیت

۱-۱-۱- درآمد..... ۳۳

۱-۱-۱- اهمیت بحث..... ۳۳

۱-۱-۲- انواع تمایز میان وجود و ماهیت..... ۳۴

۱-۱-۲-۱- تمایز ذهنی یا عقلی..... ۳۴

۱-۱-۲-۲- تمایز طبیعی یا واقعی..... ۳۵

۱-۱-۲-۳- تمایز متافیزیکی..... ۳۶

۱-۲- رابطه وجود و ماهیت در فلسفه یونان..... ۳۷

۱-۲-۱- ارسطو..... ۳۷

۱-۲-۱-۱- موجود و جوهر..... ۳۸

۱-۲-۲- افلوطین..... ۴۰

۱-۳- رابطه وجود و ماهیت در فلسفه مسیحی..... ۴۱

۱-۴- رابطه وجود و ماهیت در فلسفه اسلامی..... ۴۵

۱-۴-۱- فارابی..... ۴۵

۱-۴-۲- ابن سینا..... ۴۶

۱-۴-۲-۱- انتقادات ابن رشد از ابن سینا..... ۵۳

۱-۴-۲-۲- نقد سهروردی بر دیدگاه ابن سینا..... ۵۵

۵۷.....خلاصه فصل اول.....

فصل دوم: توماس آکوئینی

۵۹.....۱-۲- درباره توماس.....

۶۱.....۲-۲- درباره فلسفه توماس.....

۶۵.....۳-۲- نظریه وجود در فلسفه توماس آکوئینی.....

۶۵.....۱-۳-۲- اصطلاح شناسی.....

۶۶.....۱-۱-۳-۲- وجود.....

۶۹.....۲-۱-۳-۲- ماهیت.....

۷۱.....۳-۱-۳-۲- موجود.....

۷۲.....۲-۳-۲- شناخت وجود و ماهیت.....

۷۴.....۳-۳-۲- جایگاه آموزه های تشابه و بهره مندی، در بحث تمایز وجود از ماهیت.....

۷۴.....۱-۳-۳-۲- آموزه تمثیل.....

۷۷.....۲-۳-۳-۲- آموزه بهره مندی.....

۷۹.....۴-۲- تمایز وجود از ماهیت.....

۸۴.....۱-۴-۲- ژیلسون و مسأله ارتباط وجود و ماهیت.....

۸۵.....۱-۱-۴-۲- تفسیر اگزیستانسیالیستی ژیلسون از توماس.....

۹۰.....۲-۱-۴-۲- تفسیر ژیلسون از ارتباط میان وجود و ماهیت در نظر ابن سینا.....

- ۹۱.....۳-۱-۴-۲- نقد تفسیر ژیلسون از ابن سینا.....
- ۹۲.....۲-۴-۲- تفسیر آنتونی کنی از توماس آکوئینی.....
- ۹۳.....۱-۲-۴-۲- تومیسیم تحلیلی.....
- ۹۴.....۲-۲-۴-۲- تومیسیم: از آغاز تا عصر فلسفه تحلیلی.....
- ۱۰۰.....۳-۲-۴-۲- وجودشناسی توماس آکوئینی از منظر آنتونی کنی.....
- ۱۰۳.....۴-۲-۴-۲- تفسیر کنی از مسأله وجود و ماهیت در "در باب هستی و ذات".....
- ۱۱۳.....۵-۲-۴-۲- تفسیر آنتونی کنی از "تمایز وجود و ماهیت" در نظر توماس.....
- ۱۲۲.....۶-۲-۴-۲- نقد تفسیر کنی از وجودشناسی توماس.....
- ۱۳۶..... خلاصه فصل دوم.....

فصل سوم: ملاصدرا

- ۱۳۹.....۱-۳- وجود در نظام هستی شناسی ملاصدرا.....
- ۱۳۹.....۱-۱-۳- محوریت وجود برای هر بحث فلسفی و کلامی.....
- ۱۴۰.....۲-۱-۳- گذار از موجود به وجود.....
- ۱۴۲.....۳-۱-۳- موضوع فلسفه: موجود یا وجود؟.....
- ۱۴۴.....۴-۱-۳- احکام مفهوم وجود.....
- ۱۴۵.....۱-۴-۱-۳- اشتراک معنوی وجود.....
- ۱۴۶.....۲-۴-۱-۳- بداهت مفهوم وجود و بی نیازی آن از تعریف.....

- ۱۴۷.....۳-۴-۱-۳- اعتباری بودن مفهوم وجود.....
- ۱۴۷.....۵-۱-۳- حقیقت عینی وجود.....
- ۱۴۷.....۱-۵-۱-۳- اصالت و اعتباری در وجودشناسی ملاصدرا.....
- ۱۴۹.....۲-۵-۱-۳- اصالت وجود بر طبق دیدگاه ملاصدرا.....
- ۱۵۱.....۳-۵-۱-۳- ارتباط وجود و ماهیت به لحاظ "ظهور".....
- ۱۵۳.....۴-۵-۱-۳- علم به وجود، حضوری یا حصولی.....
- ۱۵۶.....۱-۴-۵-۱-۳- ارزیابی دیدگاه ملاصدرا درباره شناخت وجود.....
- ۱۵۷.....۵-۵-۱-۳- تشکیک در حقیقت عینی وجود.....
- ۱۵۸.....۶-۵-۱-۳- استلزامات آموزه تشکیک.....
- ۱۶۰.....۲-۳- ارتباط میان وجود و ماهیت.....
- ۱۶۲.....۱-۲-۳- اقسام ترکیب.....
- ۱۶۵.....۲-۲-۳- ترکیب وجود و ماهیت، ترکیب اتحادی یا انضمامی؟.....
- ۱۶۷.....۳-۲-۳- زیادت وجود بر ماهیت در ظرف ذهن.....
- ۱۶۷.....۱-۳-۲-۳- اقسام تمایز وجود از ماهیت.....
- ۱۶۸.....۲-۳-۲-۳- براهین ملاصدرا بر تمایز وجود از ماهیت.....
- ۱۷۱.....۳-۳-۲-۳- ارزیابی ملاصدرا از براهین زیادت وجود بر ماهیت.....
- ۱۷۳.....۴-۳-۲-۳- عروض وجود بر ماهیت.....

- ۱۷۸.....۳-۲-۳-۵- تفسیر ملاصدرا از دیدگاه شیخ الرئیس درباره عرضیت وجود
- ۱۸۰.....۳-۲-۳-۶- نحوه اتصاف ماهیت به وجود
- ۱۸۸.....۳-۲-۳-۷- دیدگاه ملاصدرا درباره نحوه اتصاف ماهیت به وجود
- ۱۹۰.....۳-۲-۴- ارتباط میان وجود و ماهیت در خارج از ذهن
- ۱۹۰.....۳-۲-۴-۱- عینیت ماهیت و وجود
- ۱۹۴.....۳-۲-۴-۲- ماهیت به مثابه حد وجود
- ۱۹۵.....۳-۲-۴-۳- ماهیت به مثابه ظهور ذهنی وجود
- ۱۹۶.....۳-۲-۴-۴- دیدگاه مبتنی بر وحدت وجود
- ۱۹۷.....۳-۲-۵- تقدم وجود بر ماهیت و تقدم ماهیت بر وجود
- ۱۹۹.....۳-۲-۶- اتحاد وجود با ماهیت
- ۲۰۲.....۳-۲-۷- براهین ملاصدرا بر اتحاد وجود با ماهیت در خارج
- ۲۰۲.....۳-۲-۷-۱- برهان اول
- ۲۰۳.....۳-۲-۷-۲- برهان دوم
- ۲۰۴.....۳-۲-۸- ارتباط میان وجود و ماهیت در یک نگاه: از تمایز تا اتحاد
- ۲۰۷..... خلاصه فصل سوم
- ۲۰۹..... خاتمه (مقایسه و تطبیق)

فهرست منابع

۲۵۱.....منابع فارسی

۲۵۳.....منابع عربی

۲۵۶.....منابع انگلیسی

۲۶۰.....مقالات انگلیسی

چکیده:

بحث از ارتباط میان وجود و ماهیت در ممکنات، از جمله مباحث جدی و بحث‌برانگیز در تاریخ فلسفه است و کمتر فیلسوفی را در قرون وسطی و عالم اسلام می‌توان یافت که از آن سخن نگفته باشد. سابقه این بحث را حتی تا پیش از قرون وسطی، در مابعدالطبیعه یونان باستان بویژه ارسطو و افلوپین نیز می‌توان ملاحظه نمود. البته در ارسطو به طور جدی این بحث مطرح نیست چرا که او موجود را همان جوهر می‌داند که امری یکپارچه است. اما در قرون وسطی بحث انواع تمایز وجود و ماهیت به طور جدی مطرح می‌شود. در عالم اسلام نیز این بحث با فارابی و ابن سینا در وجودشناسی به میان می‌آید بویژه آنجا که تقسیم موجود به واجب و ممکن مطرح می‌شود. فارابی ممکنات را متشکل از دو مؤلفه مابعدالطبیعی وجود و ماهیت تلقی می‌کند و این دوگانگی متافیزیکی در ابن سینا نیز با تفصیل بیشتری مطرح می‌شود. سهروردی و ابن رشد بارزترین منتقدان ابن سینا در بحث تمایز وجود از ماهیت و عروض وجود بر ماهیت هستند که در این رساله انتقادات آنان بیان گردیده و مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است. توماس آکوئینی رساله ای جداگانه درباره وجود و ماهیت دارد و هم در این اثر و هم در دیگر آثارش از ارتباط میان وجود و ماهیت به تفصیل سخن می‌گوید. در تفسیر وجودشناسی توماس، سعی کرده‌ایم به دیدگاه‌های دو اندیشمند قرن بیستمی با دو رویکرد متفاوت توجه کنیم. از یک سو تفسیر ژیلسون از توماس و ارزیابی آن را مطرح نموده‌ایم و از سوی دیگر تفسیر آنتونی کنی، برجسته‌ترین اندیشمند در مکتب تومیسم تحلیلی، را مورد نقد و ارزیابی قرار داده‌ایم. ژیلسون و کنی در تحلیل و تفسیر وجودشناسی توماس، در دو جبهه مقابل یکدیگر قرار دارند چرا که ژیلسون وجودشناسی توماس را بیان‌کننده آموزه‌هایی عمیق و سودمند برای دنیای مدرن معرفی می‌کند اما کنی آن را مشتمل بر تناقضات منطقی و فلسفی مختلفی می‌داند. وجودشناسی توماس با تأکید بر "فعل وجودی"، بسیار نزدیک می‌شود به اصالت وجود صدرایی، چرا که هم در توماس و هم در ملاصدرا، بر این امر تأکید می‌شود که وجود بذاته موجود است و به واسطه فعل وجود، ماهیت از موجودیت برخوردار می‌گردد. البته ملاصدرا در دیدگاه نهایی خود مبنی بر اتحاد وجود و ماهیت، از توماس و مشائیان فاصله می‌گیرد.

کلیدواژه ها:

وجود، ماهیت، تمایز، فعل وجودی، اصالت وجود، ملاصدرا، توماس آکوئینی، ژیلسون، آنتونی کنی

کلیات

مقدمه

پژوهش درباره فلسفه ورزی و دلمشغولی توماس آکوئینی و ملاصدرا نسبت به نحوه ارتباط میان وجود و ماهیت، از یک سو بر اهمیت این مسأله در نظام فلسفی آن دو تأکید می ورزد و از سوی دیگر، به جایگاه این بحث در الهیات فلسفی توماس و ملاصدرا توجه دارد. هر یک از این دو فیلسوف به نوعی اساس نظام فلسفی و آموزه های کلامی خود را بر پایه اصالت وجود و استلزامات فلسفی و کلامی آن بنا نهاده اند و همواره بر وجود، به مثابه اساسی ترین مؤلفه متافیزیکی هر واقعیتی در جهان، تأکید داشته اند. هر یک از آنان در تلاش برای ارائه تبیینی معقول و نظام مند از ساختار هستی، به تبدیل و در واقع، تغییر بنیادی شاکله مفهومی پیشینیان خود همت گمارده اند، چنانکه توماس علی رغم تأثیرپذیری اش از تفکر ارسطویی، سعی در فرارفتن از مفهوم انگاری ارسطو در بحث از وجود دارد و با مطرح کردن "فعل وجودی"، اصالت وجود را در ساختار خاصی متفاوت از ساختار ارسطویی به میان می کشد. از سوی دیگر، ملاصدرا نیز هر چند نگاهی جدی و عمیق به اصالت وجود در سنت های فلسفی پیش از خود بویژه سنت سینوی و اشراقی دارد اما بحث از وجود و اصالت وجود و نیز ارتباط میان وجود و ماهیت را در ساختاری فراتر از ساختار و نظام مفهومی گذشتگان مطرح کرده و سخن از ابزاری فراتر از مفهوم ذهنی، یعنی شهود را به میان می آورد. به بیانی دیگر می توان گفت که تلاش توماس و ملاصدرا بیشتر بر آن بوده تا اصحاب مابعدالطبیعه را بر این امر متوجه سازد که تلاش

پیشینیان در تبیین واقعیت، فلسفه را در مسیر ارجحیت ماهیت بر وجود و امکان بر فعلیت، سوق داده است و از همین روست که تلاش فلسفی توماس و ملاصدرا را باید نوعی انقلاب در وجودشناسی غربی و اسلامی دانست. برای فهم دقیق این دگردیسی در تاریخ وجودشناسی باید به ساحتی فراتر از زبان و منطق و مفهوم پردازی های وابسته به آن روی آورد، ساحتی که ملاصدرا آن را با ریاضت های عرفانی و روحانی قابل دسترسی می داند.

آنچه محور اصلی رساله حاضر را شکل می دهد مقایسه آموزه های فلسفی توماس آکوئینی و ملاصدرا در خصوص نحوه ارتباط میان وجود و ماهیت می باشد. اما در این میان، تلاش خواهیم کرد تا با ترسیم جامع و همه جانبه ساختار وجودشناسی هر یک از آن دو، زمینه ای بهتر برای فهم و ارزیابی دیدگاه ایشان در خصوص ارتباط میان وجود و ماهیت، فراهم آوریم. البته پژوهش های مقایسه ای، و یا به تعبیری تطبیقی، همواره دشواری ها و دقت های خاص خود را دارد و نمی توان بدون هیچ پیش فرض و در نظر گرفتن ارتباطی منطقی، میان دو متفکر یا دو سنت متفاوت فلسفی پژوهشی تطبیقی انجام داد.

پژوهش حاضر نیز که به بررسی تطبیقی مسأله فلسفی خاصی در اندیشه توماس و ملاصدرا می پردازد، خالی از دشواری ها و برخی موانع پیش روی خود نیست. از یک سو باید به ساختار فکری هر یک از توماس و ملاصدرا اشاره کرد که هر چند آن دو متفکری دینی، و حتی از نظر برخی صرفاً متکلم، می باشند اما یکی در نظام تعالیم دین مسیحی فلسفه ورزی می کند و دیگری در چارچوب سنت اسلامی. توماس و ملاصدرا، هر یک در بستر تاریخی و فرهنگی خاصی مباحث مربوط به وجودشناسی را مطرح کرده اند و این تفاوت بسترهای تاریخی و فرهنگی، تطبیق آراء وجودشناسانه آن دو را تا حدی مشکل می سازد. گذشته از این، هر یک از آن دو آثار اصلی فلسفی خود را به زبان خاصی ارائه کرده اند، یکی به زبان لاتینی و دیگری به زبان عربی، زبان هایی که هر یک دارای تاریخ و پیشینه خاص هستند همراه با الفاظی که از قرابت لفظی و ساختاری چندانی با یکدیگر، برخوردار نیست. به عنوان نمونه شاید به راحتی نتوان واژه *esse* در زبان لاتینی را دقیقاً دارای همان معنی و مفهومی دانست که "وجود" در زبان های عربی و فارسی دارد و از این رو برای برقراری قرابت معنایی

میان آن دو، باید دقت کرد تا هر یک را در سیاق تاریخی و فلسفی خود فهم کرد تا از خطر بدفهمی اصطلاحات سنتی یا تفسیر آنها بر طبق معیارهای زبانی نوظهور در امان بمانیم. توجه به این امر، در رساله حاضر از این جهت حائز اهمیت است که تلاش شده تا مخاطبان فلسفه توماس با یکی از این بدفهمی ها و تفسیرهای خاصی که از سوی برخی اندیشمندان فلسفه تحلیلی معاصر، بویژه آنتونی کنی، صورت گرفته است، آشنا شوند. از این رو در بخشی از پژوهش حاضر، به تفصیل از تفسیر خاصی سخن خواهیم گفت که آنتونی کنی، به عنوان برجسته ترین چهره تومیسم تحلیلی، از وجودشناسی توماس آکوئینی ارائه کرده است، تفسیری که مبتنی است بر پیش فرض های منطقی و فلسفی فرگه در تحلیل وجود و معانی مختلف آن.

به طور اجمال، در خصوص نحوه برقراری ارتباط میان آموزه های توماس آکوئینی و ملاصدرا باید گفت که هر چند هر یک از آن دو در سنت فلسفی و کلامی متمایزی می اندیشیدند اما می توان با فراتر رفتن از مرزهای فکری و فرهنگی و با یافتن زمینه هایی مشترک در آموزه ها و تفکرات آن دو، به مقایسه آراء آنها در مباحث مهم وجودشناسی و ارتباط میان وجود و ماهیت، دست یازید. توماس و ملاصدرا از این جهت که در سنت و فرهنگی دینی می زیسته اند، هر یک تا حد زیادی تحت تأثیر آموزه های دینی خود بوده اند و نیز هر یک از آنها در تبیین مسائل فلسفی بویژه در وجودشناسی، ابتدا به نقل و ارزیابی دیدگاه پیشینیان خود می پرداختند و سپس دیدگاه خاص خود را بیان می کردند. این امر می تواند قرابت خاصی میان آن دو به لحاظ روش شناسی برقرار کند. علاوه بر این، می توان گفت به نوعی، اساس فکر فلسفی توماس و ملاصدرا بر توجه به وجود به عنوان اساسی ترین مؤلفه متافیزیکی در واقعیت شکل گرفته است. همچنین به این نکته نیز باید توجه داشت که هر دو فیلسوف در موارد مختلفی، از مبانی فلسفی خود برای تبیین و تشریح آموزه های کلامی و دینی بهره جسته اند.

تعریف و بیان مسأله

یکی از مهمترین مسائل متافیزیکی که هم در تاریخ متافیزیک غرب و هم در میان حکمای مسلمان از اهمیت شایانی برخوردار بوده، پرسش از ارتباط میان وجود و ماهیت به عنوان اساسی ترین مؤلفه های متافیزیکی ممکنات است. فیلسوفان و حکمای که همواره دغدغه دینی نیز داشته اند، بویژه

حکمای مسلمان، از آنجا که با مسائلی چون اثبات وجود خدا، خلقت و نحوه ارتباط میان خداوند و مخلوقات سر و کار داشتند، با ارائه تبیین متافیزیکی خاصی از ممکنات در قالب "کل ممکن زوج ترکیبی له ماهیه و وجود" ممکنات را متشکل از ساختاری دوگانه دانستند. در واقع، حکمای مسلمان در تحلیل گزاره "کل ممکن زوج ترکیبی له ماهیه و وجود" به سه مطلب اشاره کرده اند: یکی اینکه هر ممکنی مرکب از ماهیت و وجود است و دیگر اینکه میان وجود و ماهیت ممکنات تمایز برقرار است و به بیان دیگر میان وجود و ماهیت ممکنات دست کم می توان تمایزی عقلی و ذهنی برقرار کرد. و سوم اینکه وجود هر ممکنی نسبت به ماهیتش امری عرضی است. بحث تمایز وجود از ماهیت و نحوه ی عرضیت وجود نسبت به ماهیت، در تاریخ فلسفه اسلامی تقریباً از همان آغاز مطرح شدن این ادعا، از سوی حکمایی چون سهروردی و ابن رشد با انتقاداتی جدی مواجه شد. از همین رو، بحث تمایز میان وجود و ماهیت و نیز بحث از عرضی بودن وجود نسبت به ماهیت، همواره در تاریخ فلسفه اسلامی، از چالش برانگیزترین مسائل متافیزیکی قلمداد می شده است.

در تاریخ بحث از تمایز میان وجود و ماهیت، تمایز یا تغایر و یا زیادت وجود و ماهیت، به سه گونه ترسیم شده است: تمایز مابعدالطبیعی، تمایز عقلی یا منطقی و یا مفهومی، تمایز طبیعی یا واقعی. در آثار منطقی و فلسفی ارسطو، هر چند بحث از تمایز عقلی را می توان یافت اما بحثی از تمایز واقعی یا مابعدالطبیعی به میان نیامده است. این امر از آن جهت است که جهانی که ارسطو با آن سر و کار دارد جهانی است که بالفعل وجود دارد نه جهانی که ممکن است وجود نداشته باشد. از این رو خلقت جهان به معنایی که در کتب مقدس دینی و آموزه های ادیان توحیدی مطرح است، برای ارسطو مطرح نبوده است چون جهانی که ارسطو تصور می کرد جهانی است که در آن امکان موجود نبودن نیست یعنی جهانی نیست که نبوده است و بعداً به وجود آمده است. در نتیجه، در تحلیل متافیزیکی ارسطو از جهان و موجودات بحث از تمایز و ارتباط میان ماهیاتی که وجود نداشته اند و در زمان خاصی بوجود آمده اند، اساساً مطرح نبوده است.

حکمای مسلمان، از جمله فارابی و ابن سینا، بر این باور بودند که گذشته از تمایز عقلی و مفهومی، میان وجود و ماهیت تمایز مابعدالطبیعی نیز برقرار است. فارابی و ابن سینا با فراتر رفتن از